



## رونمایی از دو سند نویافته در خصوص تخریب بهشت بقیع

گروه مردمی بهشت بقیع در جدیدترین پژوهش انجام شده به دو سند تاریخی نویافته در خصوص تخریب بهشت بقیع دسترسی پیدا کرده است.

گروه مردمی بهشت بقیع در جدیدترین پژوهش انجام شده به دو سند تاریخی نویافته در خصوص تخریب بهشت بقیع دسترسی پیدا کرده است.

به گزارش خبرنگار مهر امروز ۸ شوال، مصادف با سالروز تخریب قبرستان بقیع در سال ۱۳۴۴ هجری قمری توسط وهابیت است. روزی که به «یوم الهدم» معروف است و از آن به عنوان یکی از غم انگیزترین روزهای تاریخ اسلام و به ویژه شیعه یاد می شود، روزی که مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت را بار دیگر به رخ جهانیان می کشد.

گروه مردمی بهشت بقیع در جدیدترین پژوهش انجام شده به دو سند تاریخی نویافته دسترسی پیدا کرده که شرح آن در ادامه خواهد آمد.

قبل از تخریب بقیع، حوادث متعددی در حجاز رخ داد که آن منطقه را ملتهب ساخته بود، ابن سعود رهبر وهابیان نجد تلاش داشت منطقه حجاز و ملحقات آن را به تصرف خود در آورده و کشوری جدید را تأسیس نماید، تا قبل از آن سرزمین حجاز و دو شهر مقدس مکه و مدینه تحت حاکمیت دولت بزرگ عثمانی بود، اما با ضعف حاکمان آن فرصت خوبی برای وهابی ها ایجاد شد، آنها ابتدا شهر مکه را تصرف کرده و در این حملات، برابر تعالیم فرقه وهابیت تمامی آثار اسلامی را تخریب می نمودند، آنها بر اساس افکار پوچ و غلط خود تلاش داشتند تمامی اماکن زیارتی را از بین برده و با خاک یکسان نمایند برای همین در مکه محل ولادت پیامبر (ص) و قبرستان جنت معلی محل دفن حضرت خدیجه کبری (س) را که دارای حرم ها و مقابر بزرگ بودند از بین برده و تخریب کردند.

مقصد بعدی آنها شهر مدینه منوره بود برای همین عبدالعزیز یکی از وهابی های متعصب خود به نام فیصل الدویش را برای حمله به مدینه اعزام کرد، فیصل الدویش حدود ده ماه شهر مدینه را تصرف کرد و ورود هر گونه آب و نان را به آن ممنوع نمود، این امر نهایتاً باعث شکست و تسلیم مردم مدینه شد، دروازه های شهر تخریب شده و لشکر وهابی وارد شهر پیامبر شدند، در این ایام عبدالعزیز پسر شانزده سال خود محمد را به همراه قاضی دینی شهر مکه به نام عبد الله بن سلیمان آل بلیهد را روانه مدینه می نماید و پس از تصرف کامل شهر شخصی به نام ابراهیم سالم السبهران یک وهابی متعصب دیگر را به عنوان حاکم مدینه انتخاب می کند.

وهابی ها در زمان محاصره شهر مدینه از بیرون شهر به وسیله توپ و تفنگ به گنبد و مسجد پیامبر گلوله زده و باعث تخریب آن شدند، این امر در تاریخ سوم شهریور ماه ۱۳۰۴ شمسی انجام شد که خبر آن برای اولین بار طی یک تلگراف توسط خبرگزاری برلن آلمان و رویتر منتشر شد، یازده روز بعد از این واقعه یعنی در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۰۴ شمسی در ایران به جهت اسائه ادب وهابی به شهر مدینه در تمامی ایران یک روز تعطیل و عزای عمومی اعلام شد، در این زمان هنوز قبرستان بقیع تخریب نشده بود و علت آن این بود که وهابی ها هنوز وارد شهر نشده بودند.

وزارت خارجه دولت ایران بر اثر فشار افکار عمومی و مجلس و علما که در رأس آنها اقدامات شهید سید حسن مدرس قرار داشت نهایتاً تصمیم گرفت یکی از نمایندگان خود به نام عین الملک (حبیب اله هویدا) را به مدینه اعزام کند تا از نزدیک موضوع را بررسی و گزارش خود را ارائه کند، حبیب اله هویدا پدر امیر عباس هویدا بود، در ایامی که حبیب اله هویدا به حجاز رهسپار شد توانست ابن سعود سلطان وقت و رهبر وهابی ها را ملاقات کند، در آن دیدار تاریخی در پاسخ به این سوال که چرا به شهر مدینه حمله شده و به مسجد پیامبر اسائه ادب شده بیان داشت این اقدامات توسط او انجام نشده و یک سری اعراب بیابان گرد این گونه حوادث را به صورت سرخود و بدون اخذ دستور انجام داده اند و با آنها برخورد خواهد شد و به تمامی کشورهای مسلمان اطمینان می دهیم که سرزمین های مقدس مدینه و مکه برای ما بسیار مهم و قابل احترام هستند.

حبیب اله هویدا

بر اساس اسناد تاریخی و خبرهای رسیده در همان زمان وقوع این حوادث کاملاً مشخص بود که ابن سعود واقعیت را نمی گوید و تلاش دارد که وضعیت امنیت سفر حج و شهرهای زیارتی مکه و مدینه را خوب نمایش دهد تا بتواند از سود مالی حضور زائران و

حاجیان کشورهای اسلامی بهره ببرد و این در حالی است که در آن زمان هنوز در شبه جزیره عربستان چیزی به نام نفت کشف نشده بود و حضور زائران از نظر اقتصادی برای آنها بسیار مهم بوده است.

حدود یک سال پس از تخریب قبرستان شریف بقیع، علامه عبدالرحیم صاحب الفصول حائری به همراه تعدادی از زائران ایرانی در سال ۱۳۰۶ شمسی عازم سفر حج شدند و این در حالی بود که در آن ایام سفر حج از سوی دولت ایران ممنوع شده بود، علامه در زمان حضور در شهر مکه توانست دیداری با ابن سعود داشته باشد، در آن دیدار علامه صاحب الفصول از عبدالعزیز علت تخریب قبرستان بقیع را سوال کرد؟ عبدالعزیز ناباورانه و به دروغ بیان کرد: این اتفاقات به خاطر القایات و نظرات نماینده کشور خودتان انجام شده و من در آن هیچ نقشی نداشته ام، صورت این مذاکرات هم اکنون در دسترس است، منظور ابن سعود از نماینده ایران، حبیب اله هویدا یا همان عین الملک بود و این در حالی است که عبدالعزیز در دیدار با هویدا، مقصر این حوادث را اعراب بیابان گرد متعصب معرفی کرده بود که راسا و بدون هماهنگی او دست به این اقدامات زده بودند. حال ابن سعود در برابر همان سوال، پاسخ دیگری را داده و شخص دیگری را به عنوان مقصر معرفی می کند.

هم اکنون پس از گذشت حدود ۹۸ سال از این حادثه بر اساس اسناد نویافته تاریخی واقعیت ماجرا روشن شده است، رازی که بعد از ۹۸ سال فاش می شود، احمد ابراهیمی محقق تاریخ و بقیع پژوه در خصوص این دو سند نویافته تاریخی بیان می کند: بر خلاف ادعاهای کذب ابن سعود که مقصر تخریب آثار اسلامی در شهرهای مقدس سرزمین حجاز را اعراب بیابان گرد (گروه اخوان) معرفی می کند و یا در جایی دیگر عین الملک را مقصر جلوه می دهد، متهم ردیف اول این حادثه خود اوست، قبرستان شریف بقیع به دستور مستقیم ابن سعود تخریب شد، همانطور که بیان گردید، شهر مدینه حدود ده ماه تحت محاصره قرار گرفته بود.

وهابی ها در حدود اوایل ماه رمضان وارد شهر مدینه شده و به شهر مسلط شدند، عبدالعزیز برای رسیدگی به امور شهر قاضی خود عبد الله بن سلیمان آل بلیهد را عازم شهر مدینه می کند، بر اساس سندی نویافته به تاریخ ۱۷ رمضان سال ۱۳۴۴ قمری برابر با ۱۰ فروردین سال ۱۳۰۵ شمسی، عبدالعزیز حاکم وهابی نامه ای را به عبد الله بن سلیمان آل بلیهد می نویسد و در آن برای تخریب قبرستان شریف بقیع و حرم مطهر ائمه علیهم السلام دستور العمل هایی صریح و شفاف را ارائه می دهد، در قسمتی از این نامه آمده است: «حال که به امر تخریب گنبدها می پردازید به نحوی باشد که همه آن گنبدها با خاک یکسان شوند» این دستور العمل که بسیار با صراحت به امر تخریب گنبدها و حرم های واقع در بقیع شریف دلالت دارد، سندی است بسیار مهم از نقش انکار ناپذیر ابن سعود در این جنایت بزرگ تاریخی، او در ادامه و در قسمت دیگری از این نامه بیان می کند: «به این کار اهمیت دهید، به نحوی که هیچ چیزی از این گنبدها باقی نماند و دیگر بار ساخته نشوند و بازگشتی نداشته باشند و کار را یکسره کنید» هم اکنون مشخص می شود که ابن سعود در آن ایام تلاش داشت که تمامی نمایندگان کشورهای اسلامی را فریب داده و از مسئولیت آن فرار کند. در ذیل متن کامل این نامه برای اولین بار منتشر می شود.

«از عبد العزیز عبد الرحمن الفيصل به حضرت برادر گرامی و بزرگوار شیخ عبد الله بن سلیمان البلیهد سلمه الله تعالی، آمین. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، اینجانب جویای احوالتان هستم، امیدوارم پیوسته در خیر و شادی باشید. خدا را شکر که احوال ما خوب است. ان شاء الله در سلامت باشید و ناراحتی نبینید. منتظر تلگراف آمدنتان هستیم. از خداوند متعال خواستاریم خبرهای خوشی از طرف شما بشنویم. همچنین سلامتی شما را از خدا می خواهیم، مخصوصاً در امر تخریب و ویران کردن گنبدها، به نحوی که همه ی آن گنبدها با خاک یکسان شوند. حال که به امر تخریب گنبدها می پردازید، در روح و جانمان جا دارید. شما در انجام دادن این کار نیازی به توصیه و سفارش ندارید. خداوند وجودتان را مستدام بدارد. به این کار اهمیت دهید، به نحوی که هیچ چیزی از این گنبدها باقی نماند. و دیگر بار ساخته نشوند و بازگشتی نداشته باشند و کار را یکسره کنید. دوام عمر شما را از خداوند متعال خواستاریم. مبلغ پنج هزار جنیه به همراه سید فرستادیم. آقای ابراهیم السالم ما را مطلع کرده است که شما و ناظر حرم و رئیس بلدیه حضور پیدا می کنید. و از همه ی اهل حرم پذیرایی می شود و مخارجشان را می پردازید. هرچه از آن مبلغ باقی می ماند در بین فقیران و مستحبات توزیع می شود. در این خصوص اعتماد ما، اول به خدا، سپس به شما می باشد. خداوند وجود شما را مستدام بدارد. این است اموری که لازم بود به عرضتان برسانیم. خداوند شما را حفظ کند. ۱۷ رمضان ۱۳۴۴.»

۲۵ روز بعد از این نامه یعنی در تاریخ ۱۲ شوال سال ۱۳۴۴ برابر با ۴ اردیبهشت سال ۱۳۰۵ شمسی، که چهار روز از تخریب بقیع شریف گذشته است، عبدالعزیز (ابن سعود) نامه دیگری را برای عبد الله بن سلیمان آل بلیهد ارسال می کند، در این سند تاریخی نویافته، عبدالعزیز از اقدامات انجام تشکر و قدردانی می کند و بیان می دارد که از اقدامات انجام شده بسیار خشنود شده است در قسمت دیگری از این نامه می نویسد: «شما به تخریب گنبدها پرداختید و لابد کارها تمام شده و چیزی نمانده است ان شاء الله خبر کارهای مفید شما در آینده به ما برسد»، در ادامه متن کامل این سند نیز برای اولین بار توسط گروه مردمی بهشت بقیع منتشر می شود.

«از عبد العزیز بن عبد الرحمن الفيصل به حضرت برادر گرامی و بزرگوار شیخ عبد الله بن سلیمان البلیهد سلمه الله تعالی،

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته، اینجانب همیشه جوای احوال شما هستیم. امیدوارم که همواره به خیر و خوشی باشید. به لطف خدا، احوال ما خوب و خوش است. مرقومه ی گرامی شما که به همراه برادر حمد فرستاده بودید، رسید. آنچه از آن متوجه شدم این است که وی همراه شما بوده است، مخصوصاً اینکه شما علما و مدرسین را گردهم آوردید و از آنها استفتاء نموده و با آنان مناظره کردید. پاسخ همگی آنها به شما، رسید و از آن مطلع شدیم و بسیار باعث خوشنودی ما گردید. خدا از طرف اسلام و مسلمانان به شما جزای خیر دهد. شکی نیست که شما در کارهای خیر به خواست خدا، موفق هستید و برای من ثابت است، هر کاری که شما به عهده می گیرید، ان شاء الله به نحو مطلوب انجام می شود. خداوند متعال وجود شما را برای ما مستدام بدارد و امثال شما را زیاد گرداند. پیش از این، برگه ی تشکیلات محکمه ی شرعی را تصویب کردیم که به دست شما رسید. همچنین، برگه ی تعیین جانشین حرم شریف را تصویب کردیم و به پیوست به دستتان رسید. و همانطور که قبلاً به اطلاعاتان رساندیم، براد حمد رسید و از لطف خدا و شما، هر آنچه لازم بود انجام دادیم. تلگرافی از ابراهیم السالم رسید که مضمون آن، این است که شما به تخریب گنبدها پرداختید و لابد، کارها تمام شده و چیزی نمانده است. ان شاء الله خبر کارهای مفید شما در آینده به ما برسد. خداوند متعال کارهای ما و کارهای شما را در وجه کریم خود خالص گرداند و ما و شما را برای انجام کارهایی را که دوست دارد و مورد رضایتش باشد، موفق بدارد. ۱۲ سوال ۱۳۴۴».